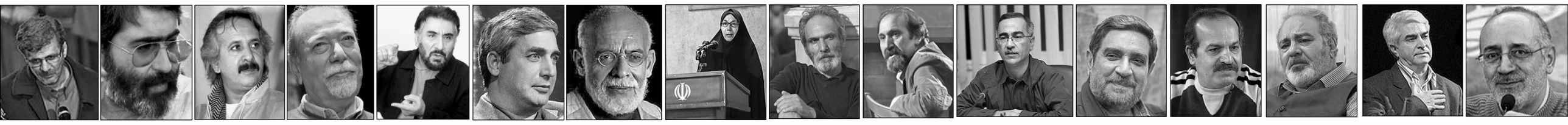

جمال شورجه (فیلمساز) یدالله صمدی (فیلمساز) محمد کاسبی (بازیگر) رسول ملا قلی پور (فیلمساز) شهریار بحرانی (فیلمساز) پرویز شیخ طادی (فیلمساز) داود میرباقری (فیلمساز) جهانگیر الماسی (بازیگر) پروانه معصومی (بازیگر) مهدی فقیه (بازیگر) ابراهیم حاتمی کیا (فیلمساز) سلحشور (فیلمساز) علی نصیریان (بازیگر) مجید مجیدی (فیلمساز) شهید آوینی (فیلمساز) جواد اردکانی (فیلمساز)

آسیب شناسی «سیاه نمایی» در سینمای ایران

حراج آبروی ایران برای بلیت تور اروپا!

طی سال‌های اخیر، موجی از فیلم‌ها در سینمای ایران ساخته شده و می‌شود که معمولا هیچ مخاطبی در داخل ندارند، اما تیتر یک نشریات سینمایی می‌شوند و در اروپا و آمریکا و ابوظبی و ... دور می‌زنند! محور این فیلم‌ها در چند موضوع خلاصه می‌شود: معرفی ایران به عنوان سرزمین سیاهی و نکبت، مردمی که از بام تا شام یکدیگر را می‌درند، مردانی که همسران خود را به خاک و خون می‌کشند، جوانانی که به جرم «گفتن حرف خود» یا زندانی هستند یا از تحصیل محروم شده‌اند، حکومتی که در انتخابات خود تقلب می‌کند و ...

البته سازندگان این فیلم‌ها، مدعی‌اند که واقعیت‌های اجتماعی را نمایش می‌دهند! آن‌ها، سیاه نمایی را یک اتهام واهی می‌دانند و می‌گویند، اگر این فیلم‌ها ساخته نشوند، مشکلات جامعه ما هم افزایش می‌یابد. البته هیچ گاه پاسخ نمی‌دهند که نمایش مشکلات، آن هم به شکلی اغراق آمیز و خلاف واقع و سانسور واقعیت‌های روشن جامعه ایران برای جشنواره‌های غربی چگونه می‌تواند به التیام زخم‌های اجتماعی کشور ما کمک کند؟

تفاوت سیاه نمایی با نمایش واقعیت‌های اجتماعی چیست؟ سینما چگونه می‌تواند به کاهش معضلات اجتماعی کم کند؟ این‌ها پرسش‌هایی است که پیش روی دو کارشناس فرهنگی قرار دادیم. پاسخ‌ها را می‌خوانید:

تصویرروز

نمایش دروغ به نام واقعیات اجتماعی!

محمدحسین نیرومند، مدرس دانشکده هنرهای زیبا و دانشگاه صداوسیما و فعال فرهنگی در گفت وگو با کیهان گفت: از منظر داوری، وقتی فیلمی به جشنواره‌های خارج از کشور -به خصوص کشورهایی که دل خوشی از ایران ندارند- رفته و تبدیل به یک موضوع جدی برای فضاسازی رسانه‌های آن کشور علیه ما می‌شود، دیگر یک فیلم اجتماعی محسوب نمی‌شود، بلکه یک فیلم سیاسی شناخته می‌شود. حالا نمی‌دانم کارگردان‌های این فیلم‌ها بابت این فضاسازی‌ها چقدر ناراحت می‌شوند و به آنها به عنوان یک ایرانی بر می‌خورد؟

وی ادامه داد: سال‌ها پیش، مجموعه‌ای از بیانیه‌های داوری فیلم‌هایی که در خارج از کشو برنده می‌شوند، گردآوری شده بود. نکته قابل تأمل اینکه نگاه بیانیه‌ها این بود که یک فیلم یا کارگردان به دلیل جسارت در نشان دادن وضعیت اجتماعی ایران واجد دریافت جایزه شده است. معنی این حرف این است که آن فیلم نه به عنوان یک أثر هنری، بلکه به خاطر موضوع مدنظر برگزار کننده‌های آن جشنواره برنده می‌شود. یعنی آنها می‌خواهند از طریق یک کارگردان ایرانی حرف هایشان درباره ایران را بازنمایی کنند. طبیعی است به فیلمی که حرف آنها درباره ایران را بازگو کند جایزه می‌دهند.

نویسنده کتاب «مدیریت چشم مخاطب» اضافه کرد: چند سال پیش، یکی از دوستانم که در یکی از دانشگاه‌های کشور ترکیه تحصیل می‌کرد، نکته تلخی را برایم تعریف می‌کرد. او می‌گفت، در دانشگاه محل تحصیل او، دو واحد به تدریس این سرفصل اختصاص یافته بود که چگونه از طریق جوایز جشنواره‌ها می‌توان سینما و افکار یک کشور را مدیریت کرد. مصداق اصلی این موضوع را هم سینمای ایران معرفی می‌کردند.

نیرومند اظهار داشت: واقعیت این است که مجموعه فیلم‌هایی که طی سال‌های اخیر تحت عنوان فیلم اجتماعی در ایران ساخته شده‌اند، نه در داخل کشور و نه در خارج، هیچ اقبالی نداشته‌اند و تنها کارکردی

*** محمد حسین نیرومند: مجموعه فیلم‌هایی که طی سال‌های اخیر تحت عنوان فیلم اجتماعی در ایران ساخته شده‌اند، نه در داخل کشور و نه در خارج، هیچ اقبالی نداشته‌اند و تنها کارکردی سیاسی در جشنواره‌ها یافته اند.**

***

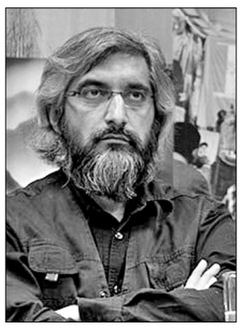

*** وحید جلیلی: سینمای مسئله با سینمای بن‌بست فرق می‌کند. حرف بعضی‌ها این است که ایران بزرگ در جهان امروز حرفی برای گفتن ندارد.سینمای سیاه‌نما و سینمای تخدیری و خنثی و بی‌درد دو روی یک سکه هستند و ما با هر دوتایش مخالف هستیم**

***

سیاسی در جشنواره‌ها یافته اند.

وی تصریح کرد: سازندگان این گونه فیلم‌ها اگر در ادعای اجتماعی بودن فیلم‌های خود صادق هستند، علیه فضاسازی‌های منفی که به بهانه فیلم‌های آنها در جشنواره‌های غربی و عربی (جشنواره ابوظبی) صورت گرفته است، بیانیه صادر کنند. اما سازنده‌های این فیلم‌ها هیچ گاه این کار را نمی‌کنند، چون دست هایشان با همان‌هایی که این فضاسازی‌ها را انجام می‌دهند در یک کاسه است!

این استاد دانشگاه، در پاسخ به این پرسش که در برخورد با این نوع فیلم‌ها چه باید کرد؟ پاسخ داد: این بر می‌گردد به مدیریت کلان فرهنگی کشور. جای سوال است که چرا فیلمی که هنوز در داخل کشور به نمایش در نیامده، این اجازه را می‌یابد که به محافل خارجی راه یابد و محملی برای فضاسازی علیه ایران بشود؟ اگر یک فیلم ممنوع است، اولویت این ممنوعیت باید برای نمایش در خارج از مرزهای کشور باشد. مدیریت فرهنگی باید مسیری را طراحی کند که فیلم‌های سیاسی دارای بار منفی علیه ایران، مهار شود و بازتاب‌های منفی رسانه‌ای نداشته باشند.

برگزیده جایزه ویژه یومیوری شیمبون ژاپن تأکید کرد: بطور طبیعی، هنرمندی که قائل به تعهد اجتماعی است، هدفش از نمایش معضلات اجتماعی، کاهش و ترمیم مشکلات است و بنابراین تمایل دارد که آثارش در داخل دیده شوند. این درحالی است که امروز می‌بینیم افرادی که ادعای نمایش واقعیت‌های اجتماعی را دارند، فیلم‌های خود را برای جشنواره‌های خارجی می‌سازند. نیرومند همچنین گفت: در مواجهه با فیلم‌هایی که اخیرا جنجالی شده‌اند این سوال مطرح است که آیا یک نفر به صرف هنرمند بودن، می‌تواند دروغ بگوید؟ چون اتفاقی که درباره این فیلم‌ها افتاده این است که به نام فیلم اجتماعی و نمایش واقعیت‌های جامعه، به جمهوری اسلامی ایران نسبت دروغ می‌دهند.

سیاه نمایی یعنی القای بن بست

وحید جلیلی دبیر دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب و رئیس شورای سیاستگذاری جشنواره عمار هم در نشست رسانه‌ای این جشنواره در پاسخ به کیهان، درباره تفاوت نمایش واقعیت‌های اجتماعی و سیاه نمایی در سینما، گفت: سینمای انتقادی می‌تواند دو شکل داشته باشد: یکی سینمای طرح مسئله است و یکی هم سینمای القای بن بست!

وی در توضیح سینمای «طرح مسئله» اظهار داشت: ببینید، شما در "مسئله" چه دارید؟ ما می‌گوییم باید مسئله اقتصاد را مطرح کنیم. مسائل اجتماعی‌مان را مطرح کنیم. مسائل فرهنگی‌مان را مطرح کنیم. در ریاضی مسئله ترکیبی است از معلومات و مجهولات. شما یک سری معلومات دارید و یک سری مجهولات. براساس معلوماتت مجهولاتت را حل می‌کنی و به جواب می‌رسی. براساس داشته‌هایت نداشته‌هایت را تدارک می‌کنی و جبران می‌کنی و به پیش می‌روی.

جلیلی ادامه داد: ما می‌گوییم واقعیت جامعه ایران مجموعه‌ای از همه اینها است. یعنی یک سری نارسایی‌ها، نابسامانی‌ها، سیاهی‌ها و فسادها وجود دارد. حتماً و حتماً باید به اینها توجه کرد. کسانی که به اینها توجه نمی‌کنند آدم‌های بی‌دردی هستند. اما نگاه باید نگاه طرح مسئله باشد نه نگاه القای بن‌بست.

سردبیر نشریه «راه» تصریح کرد: سینمای مسئله با سینمای بن‌بست فرق می‌کند. حرف بعضی‌ها این است که ایران بزرگ در جهان امروز حرفی برای گفتن ندارد. ایرانی که بزرگ‌ترین انقلاب مردمی جهان را در دل خودش پرورانده، امروز باید دستها را بالا ببرد و قبول بکند که تمام پاسخ‌ها در تمدن غرب است و هر آن چه در جامعه خودش می‌بیند سیاه است و تباه است و نابسامانی است و هیچ داشته‌ای برای رفع و رجوع نداشته‌هایش ندارد! هیچ معلومی برای پاسخ گفتن به مجهولاتش ندارد. بنابراین باید نداشته‌های خودش را به داشته‌های غرب ارجاع بکند. ما مطمئناً با این سینما مخالف هستیم. با سینمایی که بگوید در ایران نابسامانی هست ولی مناظر برانگیزاننده پرمحتوای سازنده انسانی نیست. سینمایی که شهریاری‌ها و احمدی روشن‌ها و رضایی‌نژادها را نبیند ولی یک سری از تباهی‌ها را ببیند. وی افزود: این سینما (سیاه نما) در گام بعدی می‌گوید در کشور خودت فقط تباهی‌ها را ببین و در غرب فقط خوبی‌ها را ببین! یعنی حمایت آمریکا از تروریسم را نبین! حتی به نفع جریان سلطه در ماجرای غزه وارد صحنه بشو و تلاش بکن جامعه خودت را از موضع گیری ضد تروریستی و ضد اسرائیلی منحرف کنی! به جامعه خودت بگو نه؛ آنجا یک درگیری است بین یک سری اسرائیلی‌هایی که انسان هستند و یک سری انسانهای دیگر و ما باید بگوییم که صرفاً همنوعانتان را نکشید! انگار غزه‌ای‌ها دارند اسرائیلی‌ها را می‌کشند و ما به همان میزان که به غزه حق می‌دهیم باید به اسرائیل هم حق بدهیم! امروز مشکل ما این سینما و این سینماگران است که می‌گویند در غرب فقط خوبی و پاسخ ببینید و در جامعه خودتان فقط مشکل ببینید و نه حتی مسئله -که ترکیبی از مشکلات و امکانات است- یعنی در کشور خودتان فقط مشکلات را ببینید و بعد به نرم‌افزار و منابع انسانی غرب پناه ببرید. برای اینکه شاید بتوانند مشکلات شما را تحت همان پارادایم غربی حل بکنند. جلیلی بیان کرد: ما این سینما را سینمای سیاه‌نما می‌دانیم. سینمای سیاه‌نما و سینمای تخدیری و خنثی و بی‌درد دو روی یک سکه هستند و ما با هر دوتایش مخالف هستیم و داریم در جشنواره عمار تلاش می‌کنیم که ان‌شاءالله سینمای طرح مسئله را با جدیت پیش ببریم.

رنگین کمان هنرهای آئینی و بن بست سینما

■ **آرش فهیم**

در نبود تولیدات جدید مناسبتی، تماشایی‌ترین برنامه تلویزیون در محرم امسال، گزیده تصاویر مستند و زنده از آئین‌های عاشورایی بود. شبکه‌های مختلف سیما و در رأس آنها شبکه «شما» در روزهای تاسوعا و عاشورا، در تمام طول شبانه روز، تصویرهایی زنده و مستقیم از شهرهای سرتاسر ایران عزیز را نمایش می‌دادند. تصاویری که علاوه بر زیبایی و شور عاطفی و اعتقادی، سرشار از نمودهای فرهنگی و اجتماعی هستند و درباره هر بخش از آنها می‌توان ساعت‌ها بحث و تحلیل نمود. گردهمایی انسان‌هایی از طبقات و طیف‌های اجتماعی و با رسوم گوناگون در یک زمان و در نقاط مختلفی از کشور که همه خود را به یک منبع والاتر از واقعیت‌های روزمره متصل می‌کردند، خودش یک نمایش دراماتیک و حماسی چشم نواز و هیجان‌انگیز است. آئین‌هایی که کالبدی برساخته از روح فرهنگ جامعه هستند و هر یک اگرچه با سروده‌ها و حرکاتی خاص اجرا می‌شوند، اما همه، یک رنگین کمان واحد در آسمان فرهنگ ایران را نقش می‌بندند.

مهم‌ترین دلیل حضور پرشور مردم در آئین‌های عاشورایی -از هیئات و دسته جات گرفته تا برنامه‌هایی مثل تعزیه خوانی- همسان بودن این آئین‌ها با روح ملی -در حالت کلی- و روح قومی -در حالت جزئی- است. تفاوت اصلی بسیاری از رسانه‌های ما با آئین‌های عاشورایی هم همین است. به همین دلیل هم این آئین‌ها تا این حد محبوبیت داشته و با استقبال مردمی مواجه هستند، اما اکثریت قریب به اتفاق فیلم‌های ما و حجم زیادی از برنامه‌های تلویزیونی ما فاقد مخاطب به معنای واقعی کلمه هستند. اندک مخاطب‌های محصولات سینمایی و تلویزیونی ما هم پس از تماشای این آثار، بلافاصله آنها را فراموش می‌کنند. چون بین فیلم‌ها و برخی از محصولات تلویزیونی ما و روح ملی و قومی مردم سرزمین ما تفاوت از زمین تا آسمان است.

یکی از منابع غنی برای پویایی سینما و رسانه ملی ما بهره گرفتن از همین آئین‌ها است. بدون تردید اگر عزاداری باشکوه مردم یزد در «هیئت باغ گندم» به تصویر کشیده شود، با اشتیاق خیل مخاطب‌های جهانی مواجه خواهد شد. عظمت این هیئت و نمونه‌های مشابه آن که در شهرستان‌ها و روستاها به وفور یافت می‌شوند، چشم مشتاق و کنجکاو مردم دنیا را به خود خیره خواهد کرد. هیئت‌هایی که خود به تنهایی شمایل یک أثر هنری تمام عیار و فاخر را دارند. اما متأسفانه فیلمسازها و عکاسان محترم ما به جای نمایش این گونه زیبایی‌ها و جلوه‌های پرعظمت و «فرهنگ واقعی مردم ایران»، دربند چند کلیشه پیش پاافتاده و متضاد با چهره حقیقی ایران مانده‌اند. عکاسان ما اسیر صحنه‌های غم بار اعدام و قصاص شده‌اند و این گونه آبروی مردم و سرزمین خود را به حراجی‌های خارجی می‌برند. فیلمسازها هم با کلیشه‌هایی که از جدایی‌ها حکایت می‌کنند و تبدیل به قصه‌هایی مملو از عصبانیت می‌شوند مشغول کاسبی و فراهم کردن اسباب تفریح خود در اروپا و ابوظبی و ... هستند. فیلمسازهایی که به شرکت تولید انبوه محصولات ضدایرانی برای جشنواره‌های سیاسی و اقتصادی -و نه فرهنگی- دولت‌های جنگ طلب و استعمارگر تبدیل شده‌اند و معلوم نیست به خاطر گوش داشتن به فرمان کارتل‌های جنگ سالار جهانی، چگونه می‌خواهند پاسخ تاریخ دان‌ها و تاریخ خوان‌های آزاده آینده را بدهند؟!

هنرمندان و فعالان رسانه‌ای ما - به خصوص مدیران فرهنگی و رسانه ای- نیازمند بازگشت و مطالعه‌ای دوباره بر فرهنگ و آئین‌های بومی سرزمین خویش هستند. شاید شناخت عمیق دلائل استقبال پرشور مردم از آئین‌های عاشورایی بتواند راهگشای بسیاری از بن بست‌ها ما در عرصه‌های مختلف رسانه‌ای باشد.

نکته

امسال هم با دست‌های خالی ماه محرم را گذراندیم

■ **مسعود فاطمی**

امسال نیز به جز یک سریال که کمتر ربطی با فرهنگ عاشورایی دارد، با ماه محرم روبه‌رو شدیم.

در قلمرو سینما نیز کسی که فیلمسازی را به صورت تجربی و با نگارش فیلمنامه و البته با حمایت بنیاد فارابی شروع کرده است، فارغ از فتاوی علمای اعلام و مراجع تقلید فیلمی مثلا فاخر با هزینه‌ای نجومی می‌سازد و روی دست تهیه‌کننده‌اش می‌ماند. زیرا شنیده شده کسی را در فیلم نمایش می‌دهد که بر اساس احکام شرعی و فقهی تصویرگری از وی نیز جایز نیست. بله قمربنی‌هاشم (ع) را عرض می‌کنم. به راستی کسانی که از یک «رابین‌هود» دزد سرگردنه جنگل‌های «شرود» که ظاهراً بخشی از دزدی‌هایش را به نیازمندان می‌بخشیده، حماسه ساخته‌اند و بالغ بر صدها فیلم، سریال و انیمیشن تولید کرده‌اند. همگان می‌دانند که پیروزی کشورهای شوروی، آمریکا، انگلیس، هند (به عنوان مستعمره انگلستان) و فرانسه بر هیتلر فتح باشکوهی نبوده است. زیرا مأموران مخفی انگلستان دانشمندان و ژنرال‌های به نام «هیتلر» را به جاسوسی وا داشته بودند. اما آنها از همین فتح بی‌شکوه سال‌های سال فیلم‌های جنگی ساختند، هنوز هم می‌سازند (فهرست شیندلر) و از چند عملیات معمولی، حماسه می‌سازند. در حالی که از فقر حماسه رنج می‌برند و آن وقت ما چنین حماسه عظیمی در تاریخمان اتفاق افتاده است، آنگاه سترون، هر سال دست خالی‌تر از سال قبل به استقبال ماه محرم می‌رویم. در حالی که فراتر از ربع قرن است که درباره حتی فلان زن قاتل نوازنده در خراسان‌جنوبی هم فیلم ساخته‌اند و پول بیت‌المال را هدر داده‌اند اما حتی به مثابه فیل در تاریکی نیز درباره این واقعه عظیم کاری ارائه نداده‌ایم و هنوز دل‌خوشیم به نمایش صدباره «روز واقعه» و «سریال مختارنامه».

سانسورگران بزرگ!

■ **پژمان کریمی**

در سال ۹۲، در آستانه برگزاری جشنواره شعر فجر، دبیر و روابط عمومی جشنواره، خبر از حضور مهمانی ویژه داد:

«یدا... رویایی»!

در برابر این خبر، واکنش هنرمندان و رسانه‌های متعهد طبیعی بود. کسی برای حضور در جشنواره‌ای که بهانه‌ای برگزاری‌اش گرامیداشت سالگرد پیروزی انقلاب است، به عنوان مهمان ویژه دعوت شده بود، که مخالف سرسخت انقلاب و نظام دینی است! شاعری که علیه انقلاب و نظام دینی برآمده از آن و در شکل کلان‌تر، علیه دین اسلام، زبان به هتاکی گشوده است!

واکنش هنرمندان و رسانه‌های متعهد اما بی‌پاسخ نماند! قلم به دستان و رسانه‌های داخلی و خارجی مخالف نظام دینی، به دفاع از جشنواره شعر فجر و دبیر جشنواره و شاعر هتاک پرداختند.

آنها به طور خلاصه چنین استدلال می‌کردند:

- «رویایی یک شاعر است و فارغ از اندیشه و کارنامه‌اش، نمی‌توان شخصیت ادبی او را حذف کرد و نادیده گرفت!»

این نوع استدلال و این‌گونه واکنش پیشتر، در قبال و در حمایت از شبه هنرمندان عرصه‌های دیگر غرب، شنیده شده بود!

وقتی یک بازیگر زن سینمای ایران به فرانسه رفت و در فیلمی ضعیف از سینمای آمریکا ظاهر شد و پس از آن به هتاکی علیه باورهای دینی مشغول شد، مخالفان او - در داخل - با این استدلال، هدف حمله قرار گرفتند که «او یک هنرمند است و باورهای شخصی‌اش، نسبتی با شخصیت و جایگاه هنری و کرامت فرهنگی‌اش ندارد!»

از آنجا که با استدلال یاد شده؛ مجال الگوسازی، راه رخنه به عرصه فرصت‌های فرهنگی و زمینه انتشار فرهنگ سلطه بر ذهن و رفتار هنرمندان بی‌تعهد فراهم می‌آید، بیان چند نکته ضروری است:

اولا - نوع جهان‌بینی و اندیشه هر انسانی و از جمله هنرمند، اعتبار و شأن و جایگاه وی را تعیین می‌کند!

هنرمندی که به اندیشه‌ای الهی مجهز است، با هنرمند اسیر نفسانیت و غوطه‌ور در مرداب سرگشتگی، یکسان است؟!

آیا می‌توان اثر هنرمند دارای اندیشه متعالی را با هنرمند مصلوب پلشتی‌ها و حوائج و تمنیات حیوانی برابر دانست؟!

آیا هنرمند متعهد به ارزش‌های الهی منشاء خیر و مستحق تکریم است یا هنرمند اردو زده در دامن ابتذال؟

دوم - اگر هنرمند را فارغ از اندیشه و کارنامه‌اش به قضاوت بنشینیم و رای به ضرورت تکریم وی دهیم پس خیلی‌ها باید حرمت ببینند. مثلا باید از آدولف هیتلر این جانی و دیکتاتور بزرگ قرن بیستم به عنوان یک نقاش چیره‌دست یاد کنیم! بزرگ بپنداریمش و به پاس خدمات هنری او، آیین گرامی‌داشت برپا نماییم!

چرا از رونالد ریگان یاد نکنیم؟ این بازیگر هالیوود که به سمت رئیس‌جمهوری رسید و با حمایت از قاتلینی چون صدام حسین تکریتی، در جنایات جنگی رژیم بعث علیه مردم ایران شریک است!

چرا از دیکتاتوری چون ناصرالدین شاه قاجار یاد نکنیم؟ مگر در سرودن دستی چیره نداشت و هنر شعر را گرامی نمی‌داشت؟!

آنها هم هنرمند بودند و اگر بنابه «هنرمند بودن» می‌توان حکم به احترام و تقدس داد پس آنها هم باید حرمت نهاده شوند؟

سوم - بله! هر خردمندی تاکید می‌کند که باور شخصی در حوزه تعلقات شخصی است. انسان مسلمان، تفتیش عقاید نمی‌کند. در زندگی خصوصی دیگران سرک نمی‌کشد و حصار دنیای اسرار مردم را سرنگون نمی‌کند. اما هنرمند به واسطه ارائه اثرش، اندیشه خود را تظاهر می‌کند! به دلیل تظاهر، اذهان متاثر می‌شوند! اندیشه یک هنرمند ملحد، آیا نمی‌تواند اثر الحادی بجا گذارد؟ نمی‌تواند در دل وذهن فرد سست ایمان، بذر شبهه افکند؟ یک اثر برخاسته از جهان‌بینی شیطانی، بر جان مخاطب بی‌بهره از دانش و ایمان و بصیرت، کارگر نمی‌افتد؟ اگر جز این است چرا هنرمند در پی ارتباط با مخاطب و عرضه اثر و در تکاپوی تایید مخاطب است؟ آیا در جهان دیروز و امروز می‌توان هنرمندی را نشان گرفت که در پی عرضه اثر بر مخاطب نبود و نیست و از تاثیر اندیشه‌اش خشنود نشده و نمی‌شود؟

چهارم- وقتی یک هنرمند بی‌بهره از جهان‌بینی توحیدی، بی‌تعهد به ارزشهای الهی، هتاک و پرده‌در، ارج بیند و به عنوان یک الگو به اذهان تحمیل شود، اندیشه او و منش او «ارج‌گذاری» می‌شود و مجال انتشار و تاثیرگذاری می‌یابد!

این اتفاق بدیهی چرا دور از ذهن نگه داشته می‌شود؟ چرا بدان و به تبعات آن بی‌اعتنایی می‌شود؟

پنجم- مخالفان نظام دینی و رسانه‌های وابسته به آنها خواهان حضور سلیقه‌های گوناگون در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی جامعه ما هستند. می‌گویند هنرمند به صرف هنرمند بودن باید تقدیس شود و آزادانه اثرش را ارائه دهد و هیچ‌کس و هیچ نهادی نباید جرات کند که به نقد باور هنرمند مشغول شود! بسیار خب! بیاییم حرف آنها را که با ژست روشنفکری و لحن ناصحانه و نگاه دموکراسی خواهی گره‌خورده است، بپذیریم!

حالا می‌توان از همین قشر متین و باوقار و سینه‌چاک دموکراسی پرسید؛ اگر همه سلیقه‌ها لزوما باید با آزادی بی‌حد و حصر دیده شوند و همه سلیقه‌ها باید در فضای جامعه پررنگ به چشم آیند و صداهای مخالف باید هر روز گاه و بی‌گاه شنیده شوند، چرا در اردوگاه شما، سلیقه دینی و سلیقه خداخواهانه و سلیقه انقلابی قابل تحمل نیست؟

چرا در محافل رنگارنگ داخلی و خارجی شما مخالفان نظام دینی، اهل قلم و هنرمندان حزب‌اللهی جایی ندارند؟

چرا همه صداها باید شنیده شود اما صدای هنر دینی و هنرمند دینی باید حذف و سانسور شود؟

چرا وقتی بهترین فیلم از نگاه این صنف و آن صنف سینمایی و چرا وقتی بهترین کتاب شعر و داستان را به قضاوت می‌نشینید، اثر فلان فیلم‌ساز و نویسنده و شاعر حزب‌اللهی جایی در میان «برگزیده»های شما ندارد؟

پس چرا دروغ می‌گویید؟ چرا تفتیش عقاید می‌کنید و چرا سلیقه‌های مخالف را حذف و سانسور می‌نمایید و در عین حال شعار «زنده باد مخالف» و «پاینده باد دموکراسی» و «محکومیت حذف و سانسور» سر می‌دهید؟

شما - مخالفان نظام دینی- سانسورگران بزرگی هستید که برای اثبات خودتان و سرکوبی مخالفتان، دست به هر کاری می‌زنید! هرکاری !

نگاهی به معیارهای دو گانه رسانه‌ای

تصویر یک تناقض در شبکه‌های خبری دنیا

■ **سیاوش رسولی**

یکی از محورهای بسیاری از رسانه‌های غربی در ماه‌های اخیر، مسئله‌ای به نام حقوق بشر در ایران است! برنامه‌هایی که براساس گزارش‌های احمد شهید تدارک دیده می‌شوند. احمد شهید این گزارش‌ها را خیلی سریع و گاهی به صورت هفتگی انتشار می‌دهد و معمولا با آمارها و توصیف‌هایی که در حقیقت ماجرا وجود دارد بسیار تناقض دارند. اما آنچه جای تأمل دارد، موج رسانه‌ای برآمده از این گزارش هاست. نکته مهم این است که معمولا بزرگترین جنایت‌های ضدبشری توسط کشورهای غربی صورت می‌گیرد و همچنین بالاترین آمار نقض حقوق بشر در کشورهای عربی متحد دولت‌های غربی اتفاق می‌افتد. به طور مثال، حکومت آل سعود و برخی دیگر از رژیم‌های مشابه آن در طول سال به طور دائم اقدام به اعدام‌های وحشتناکی همچون گردن زدن آن هم به دلایل واهی می‌کنند. همچنان که در این کشورها زن‌ها حتی حق رانندگی هم ندارند و بسیاری از آنها برای رسیدن به این خواست خود کمپین مبارزاتی تشکیل می‌دهند. اما اینکه همه رسانه‌های دنیا بدون توجه به این مسائل ایران را مرکز هدف خود قرار داده‌اند جای سوالات بسیاری دارد؟

مخاطب در فضای ایزوله

یک کارشناس رسانه و مدرس دانشگاه در این باره می‌گوید: به طور کلی تمرکز رسانه‌ای شدید روی یک موضوع، همیشه برای خالی کردن ذهن مخاطب از دیگر موضوعات صورت می‌گیرد.

پیام بخشی افزود: در واقع این رسانه‌ها با ایجاد موج رسانه‌ای گسترده، ایران را مرکز ثقل قرار می‌دهند تا نقطه بحرانی فکر مخاطب روی این مسئله شکل بگیرد. در واقع هدف اصلی تبدیل حاشیه‌ها به اصل است. یعنی آنها در کنار مسئله هسته ای، روی موضوع حقوق بشر در ایران تمرکز کرده‌اند تا از آن به عنوان یک اهرم فشار روانی استفاده کنند. به این صورت که مخاطب را در فضای ایزوله شده‌ای قرار می‌دهند که از ایران یک تصور خاص برای خود می‌سازد.

وی می‌افزاید: فشار این رسانه‌ها در این باره تا اندازه‌ای است که برخی از گردشگران اروپایی وقتی به ایران آمده و وضعیت زنان و جامعه را می‌بینند به این اذعان می‌کنند که تصوری که برایشان از ایران به وجود آمده بود کاملا اشتباه است.

تصویرسازی منفی با چاشنی تداعی

اما این تاکتیک روانی خاص در رسانه‌های غربی چه اهدافی را دنبال می‌کند؟

پیام بخشی، درباره این تاکتیک‌ها، روی مسئله تصویرسازی تاکید می‌کند و می‌افزاید: مسئله تصویرسازی در این باره در واقع ایجاد نوعی تداعی واژه است. یعنی این رسانه‌ها آن چنان بار روانی سنگینی را روی مخاطب خود به وجود می‌آورند که مخاطب به محض شنیدن نقض حقوق بشر خیلی زود یاد ایران بیفتند. در واقع این رسانه‌ها به‌تدریج تلاش می‌کنند تا فضایی را به وجود بیاورند که نام ایران برابر با مسئله هسته‌ای به علاوه نقض حقوق بشر باشد. برای این کار هم آنها یک فضای سنگین رسانه‌ای به وجود می‌آورند که در آن ذهن مخاطب از نوع نگرش دیگری به ایران و یا به تعبیری هر گونه نظر مثبتی به جامعه و درون ایران تهی می‌شود و با این خبرها و تصویرهایی که این رسانه‌ها به وجود می‌آورند پر می‌شود.

فیلترینگ صحنه‌های اعدام

خدمات ویژه یوتیوب به متحدین غرب

صحبت‌های این کارشناس در حالی است که بسیاری از این رسانه‌ها با چشم پوشی کامل درباره آن چه در مسئله حقوق بشر در برخی کشورهای منطقه می‌گذرد رفتار دوگانه‌ای از خود به نمایش گذاشته اند.

پیام بخشی درباره این تناقض می‌گوید: طبیعی است که این رسانه‌ها به ابزارهای سیاسی تبدیل شده‌اند که هرجا

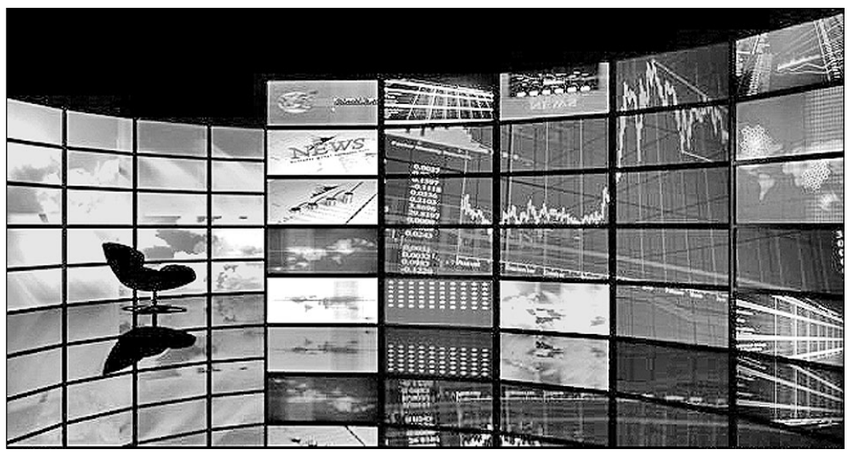

لازم باشد موضوعی را برجسته می‌کنند و هر جا که از سوی بالادست به آنها دستوری داده شود از یک موضوع هرچقدر بزرگ هم باشد چشم پوشی می‌کنند. طبق آمارها و گزارش‌ها تنها یک دهم اعدام‌هایی که در کشورهای همسو با غرب صورت می‌گیرد روی یوتیوب قرار می‌گیرد. یعنی در بسیاری از مواقع به درخواست خود این دولت‌ها و یا تصمیم این سایت‌ها، فیلم‌های گردن زدن، قطع کردن و یا شلاق‌ها در ملا عام که در برخی کشورهای عربی متحد با غرب بسیار زیاد به اجرا گذاشته می‌شود از این رسانه‌ها حذف می‌شود.همچنین که شما در شبکه بی‌بی سی بارها تصاویر اعدام‌هایی که در ایران شاکی خصوصی دارند و به دلیل قصاص اعدام می‌شوند را مشاهده می‌کنید اما خبری از اعدام‌های گسترده و بحران‌های حقوق بشری در کشورهای عربی متحد انگلیس در بی‌بی سی نیست.

تفسیرهای جهت‌دار برای هدایت افکار عمومی

در این بین برخی از این می‌گویند که اختلاف نوع پوشش خبری مسئله حقوق بشر در بین ایران وکشورهای عربی منطقه از چندین جهت در این رسانه‌ها رخ می‌دهد. آن‌چنان که حتی این موضوع در تحلیل کارشناسان برنامه‌های این رسانه‌ها هم عیان شده، به شکلی که مخاطب در بسیاری مواقع از این تناقض گسترده و تفاوت آشکار شگفت زده می‌شود.

پیام بخشی،استاد دانشگاه وکارشناس رسانه در این باره خاطرنشان می‌کند: در بسیاری از اوقات کارشناسانی که در شبکه‌هایی همچون بی‌بی سی، سی ان ان، رویترز حاضر می‌شوند و در باره موضوع نقض حقوق بشر در ایران صحبت می‌کنند، اعدام در کشورهای عربی را ناشی از اجرای احکام داخلی می‌دانند اما در مورد ایران آن را غیرانسانی می‌خوانند. این تحلیل‌ها کاملا جهت‌دار مطرح می‌شود، آن چنان که مخاطب احساس می‌کند که تنها در خاورمیانه این ایران است که اعدام می‌کند.برای آنها دلیل اعدام‌ها در ایران مهم نیست بلکه اصل تخریب است. چرا که همه می‌دانند که اعدام‌ها در ایران به دلیل قاچاق مواد مخدر یا قتل عمد صورت می‌گیرد. اعدام‌هایی که درآنها،مجرم شاکی خصوصی دارد و دولت باید در مقابل شاکی خصوصی پاسخ گو باشد.

تمام این مسائل در حالی مطرح می‌شود که در ایران اعدام در ملاعام در موارد خاص است و آن هم به شیوه‌ای مشخص که در سراسر دنیا وجود دارد اما در بسیاری از کشورهای منطقه شلاق،زدن گردن، قطع انگشت به رویه عادی تبدیل شده است.

پیام بخشی با اشاره به بمباران ذهنی مخاطب دراین رسانه‌ها تاکید دارد: در بسیاری از این رسانه‌ها اصلا به این مسئله حتی اشاره نمی‌شود که در کشورهای متحد غرب، یک شهروند به دلیل توهین به پادشاه گردن زده می‌شود. حتی برخی مواقع از کارشناسی استفاده می‌کنند که خود تابعیت همان کشور را دارد! این مسئله مثل یک شوخی بزرگ به نظر می‌رسد.

پیام بخشی،استاد دانشگاه و کارشناس رسانه می‌افزاید: در این رسانه‌ها هر گونه تخفیف کوچکی درباره مسائل مجازاتها در کشورهای عربی،به صورت گسترده‌ای برجسته می‌شود و آن یک گام به جلو خوانده می‌شود! مثلا اگر تغییرات کوچکی در قانون گردن زدن به وجود می‌آید این رسانه‌ها سریع از آن به روند رو به رشد حقوق بشر در آن کشور یاد می‌کنند. این مسائل در راستای همان تناقض سیاسی و رسانه‌ای است. در واقع پرکردن فضای رسانه‌ها با اخبار مربوط به موضوع حقوق بشر در ایران گاهی اوقات در راستای کاهش توجه به وضعیت حقوق بشر در کشورهای متحد غرب است.